

عربهای زمان محمد مانند گذشته جنگجویانی ممتاز بودند، زیرا تنها حرفه ای که عرب بادیه نشین داشت جنگیدن بود، و تنها هنری که میشناخت شعر، و تنها دانشی که داشت شبانی، و تنها ایدالی که داشت تفاخر. بزرگترین آرزوی نیز غنیمت ستانی و نیرومندترین غریزه اش همخوابگی با زنان بود. از میان مردمان چنین دروایی بود که اسلام بصورت یک آیین صرفاً اخلاقی سر برآورد و بهمین دلیل نتوانست هیچ زمینه مساعدی برای رشد و نمو خود بدست آورد مگر هنگامیکه از صورت یک نیروی اخلاقی به صورت یک واقیعت «سیاسی - نظامی» درآمد، و این راه افقهای تازه ای را بر روی اعراب گشود که بدانها امکان ارضای همه این خواستههایشان را در ابعادی میداد که نه تنها تا آنزمان بدان دست نیافته بودند، بلکه حتی در اندیشه آنان نیز راه نیافته بود. در چنین شرایطی، هر گونه فراخوانی بسوی اخلاق و تقوی و بیم از خداوند میبایست الزاماً بصورت دعوتی به برداشتن اسلحه و جنگیدن و غارت کردن بنام خدا تغییر جهت دهد.

نظامی شدن اسلام نتیجه اجتناب ناپذیر شرایط اجتماعی عصر محمد بود، و تحول مسیر رهبری او از «نویدبخش و هشداردهنده» روزهای نخستین - چنانکه بارها در قرآن بر آن تاکید نهاد شده بود - به بینانگذار یک امپراتوری، تحولی بود که الزامی مینمود. با در نظر گرفتن چنین استحاله ای است که میتوانیم بفهمیم چگونه قدرت سازماندهی مادی و معنوی اسلام توانست جنگهای برادرکشی قبایل عرب را از میان بردارد، اما نتوانست روحیه گرداننده این چنین جنگها را تغییر دهد و فقط توانست نیروهایی را که تا آن زمان صرف تخریب یکدیگر میشدند، بصورتی یکپارچه در مسیر تخریب دیگران بکار اندازد.

بن مایه :

پس از هزار و چهارصد سال

دکتر شجاعالدین شفا

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>